

شعر انقلاب زیستن با مردم

■ اسماعیل امینی

خیال نکن نباشی بدون تو می‌میرم / گفته بودی عاشقم حرفمو پس می‌گیرم و:

زین ده ویران دهمت صدهزار ترانه و کاست و سی‌دی و شو جدید!!
پس با مردم زیستن اگر جدانشدن از دربارهای قدرت و کانونهای فریب است، لابد پیوستن به خوش‌باشی و کلبی‌گری ناشی از تجربه‌های زیستن و خو کردن با جبر زمانه و جور زمامداران هم نیست.

اما شاعران پس از زمانه نیما که به تعبیر سپهری پایشان در فاجعه بود و سرشان در استتیک، در رویارویی با ضرورت «زیستن با مردم» چند شیوه در پیش گرفتند. گروهی بر بلندای غرور و روشنفکری یا از پشت پنجره پناهگاه امن عیش و عشرت مردم را و رنجایشان را دیدند و آنان را به سخره گرفتند و بر شیوه زندگی و غمها و شادیهها و باورهای آنان تاختند و به یاد پیشینه درخشان موهوم سوگواری کردند یا در رویای آرمانشهرهای آن سوی اقیانوسها در توهم دنیای آرمانی آن سوی دیوارهای آهنین غوطه‌ور شدند و دست و پا زدند و شکوه‌گری کردند که:

مردم شعر نمی‌فهمند و هنوز فرهنگش را ندارند. شعر را خواص می‌گویند برای خواص!

گروهی دیگر که ضرورت زیستن با خلق را خوب دریافته بودند به تجربه‌های عملی دست زدند. به معلمی مدارس جنوب شهر و روستاها رفتند با پژوهش و گردآوری ادبیات شفاهی اقوام مختلف اثری ماندگار برجا نهادند، حتی در کارگاهها و مزارع و قهوه‌خانه‌ها با مردم حشر و نشر کردند و حاصل یافته‌هاشان را در قصه‌ها و شعرها و تک‌نگاریهایشان بازنمایاندند. شیوه این گروه با توفیق بیشتری همراه بود اگرچه دیدگاه آنان که اغلب از موضع تماشاگر و توریست به مردم و زندگی‌شان می‌پرداختند به هر حال دچار آفت بیگانگی و عدم صمیمیت بود، اما از میان نسل جوان، که سری در کتاب داشت با اقبال وسیعی مواجه شد.

یک دسته دیگر هم با اسم و رسم و بی‌پرده‌پوشی، طوطی سخنگوی قدرتمداران یا احزاب سیاسی آشکار و نهان بودند و بنابراین «زیستن با مردم» را از منظر خود می‌دیدند و خود را متولی فکر و احساس و عاطفه مردم می‌پنداشتند و...

○

و حالا که از این چشم‌انداز به نمونه‌های موفق شعر آن سالیان نگاه می‌کنی، می‌بینی که آنچه از دستبرد زمان و آسیب فراموشی جان به در برده همانهاست، که بیان هنری تجربه‌ای است از لحظات زیستن با مردم و به شیوه مردم و همراهی با غمها و شادیهها و شوق و حسرت‌های آنان و البته دوست داشتنشان.

بر آن بودم که انعکاس تجربه‌های زیستن با خلق را در شعرهای سالیان پیش و پس از انقلاب اسلامی نشان دهم. دیدم که کار به درازا می‌کشد و جز مروری شتابزده و کلی‌گوییهای ملال‌آور دستاوردی نخواهد داشت. از این رو و برای آن که بر داعیه خویش گواهی معین داشته باشم تأملی در مجموعه «مادرانه‌ها» از دکتر فاطمه راکعی را به عنوان محمل مناسبی برای تحلیل مقوله «زندگی شاعر همراه مردم» برگزیدم.

○○○

«مادرانه‌ها» چندان که از نامش برمی‌آید، نگاهی مادرانه دارد به هستی و جلوه‌های آن و این طرفه در این وانفسای افراط و تفریط و افسارگسیختگی لجوجانه و مردستیزانه فمینیسم غرب‌زده و واپس‌گرایی زن‌ستیزانه به بهانه نگاه‌هایی از دین و سنت و فرهنگ غنیمتی بی‌همانند است. همینطور از این منظر که زن و چگونگی زیستن او در خانه و اجتماع و رابطه‌اش با دانش و هنر و سیاست همواره محل نزاع بوده است و البته در سرزمین ما به دلیل ویژگیهای تاریخی و فرهنگی این نزاع شدیدتر و پیچیده‌تر و بی‌در و پیکرتر از بقیه دنیا، چراکه فاصله دو سر این طیف بسیار است؛ از پیشینه زن‌سالاری و حکومت زنان در تاریخ ایران باستان بگیر تا توجه و عنایت خاص اسلام به زنان و حقوق آنان و تحول بنیادین در نگرش به انسان، فارغ از تمایز جنسی در این سو و واقعیت‌های تلخ و وحشتناک اندیشه‌های واپس‌گرایانه که زنان را ضعیف می‌پندارند و منزل و متعلقه می‌نامندشان و... در دورترین نقطه آن سوی طیف قرار دارند. انقلاب اسلامی که داعیه‌دار احیای فکر دینی و اجرای عملی آرمانهای بلند اسلام است بی‌تردید برای این ناهنجاری تاریخی و فرهنگی که جامعه انسانی را به دو بخش قوی و ضعیف و مطاع و مطیع تقسیم می‌کند و زن را یا خانه‌دار و پرده‌نشین می‌خواهد و یا شاهد بازاری و بازیچه تبلیغات سیاسی و تجاری و فرهنگی، لاقول در حوزه نظر و اندیشه دستاوردهایی خجسته دارد. اینک گرافه نیست اگر بگویم که مجموعه «مادرانه‌ها» صورت هنری اندیشه برآمده از انقلاب اسلامی در خصوص مسئله زنان است.

در اشعار این مجموعه، «زن» در همه نقش‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و تاریخی ظاهر می‌شود بی آن که تناقضی میان این نقش‌های گوناگون پدیدار شود. زن در کسوت مادر، گاه به بیان لطایف تجربه‌های عاطفی خویش در ازای فرزندان می‌پردازد و گاه نگاهی مادرانه دارد به خشن‌ترین ناهنجاریهای اجتماعی، هم پایه‌پای فرزند نو پای خویش تاتی می‌کند و هم با جریانات اجتماعی و سیاسی روز همگام می‌شود. مادر است برای دختر و پسر خود، و مادر است برای کودکان فلسطین و خواهی همدل و همراه برای زنان صبور و ستیزه‌گری که در

گروهی بر بلندای غرور و روشنفکری یا از پشت پنجره پناهگاه امن عیش و عشرت مردم را و رنجایشان را دیدند و آنان را به سخره گرفتند و بر شیوه زندگی و غمها و شادیهها و باورهای آنان تاختند

گرافه نیست اگر بگویم که مجموعه «مادرانه‌ها» صورت هنری اندیشه برآمده از انقلاب اسلامی در خصوص مسئله زنان است. در اشعار این مجموعه، «زن» در همه نقش‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و تاریخی ظاهر می‌شود بی آن که تناقضی میان این نقش‌های گوناگون پدیدار شود

صف مقدم رویارویی با صهیونیسم ایستادگی می‌کنند. هم تقدس مادر بودن و دل‌نشینی و آرامش خانه را هنرمندانه به تصویر می‌کشند و هم بر بیهودگی روزمرگی و تردد میان آشپزخانه و اتاق خواب برمی‌آشوبند. گاه حاصل تأملات فلسفی خود را به کسوت شعر درمی‌آورد و گاه از احساسات خاص زنانه و گرایش به زیبایی و مقام ناز که جایگاه اختصاصی عواطف و کشش‌های روحی زنان است شعر می‌سراید.

زن در نقش معلم و استاد، در جامه دانش‌آموز و دانشجو، در جایگاه همسر و فرزند در مقام خواهری برای همسران جانبازان و از همه زیباتر و شاعرانه‌تر در کسوت زنی مسلمان و ستایشگر معبود و پرستنده کمال نامتناهی.

O

همین تنوع مضمونی که در نهایت نمایانگر انسجام و یگانگی خطاندیشگی شاعر است در قالب‌های اشعار این مجموعه نیز دیده می‌شود؛ غزلها، مثنویها، رباعیها، نیمايیها، سپیدها و طرحها و دو شعر تصویری (کانکریت).

اما این تنوع قالبها نظیر آن گوناگونی که در مضامین اشعار است نمی‌تواند به یگانگی منجر شود و اوج و فرود زبان و موسیقی اشعار در این دگرگونیهای ناگهانی قالبها چهره می‌کند. موسیقی بویژه در اشعار کوتاه، دل‌نشین و تأثیرگذار و کارآمد می‌نماید:

يك دهان / دوباره / عشق را بخوان / آسمان (ص 60)

اما به نظر می‌رسد که گاهی شتابزدگی و غلبه آگاهی بر ناخودآگاه شاعر، شعر را از زیباییهای موسیقایی محروم کرده است:

<محمد> نامی است / برازنده تو / کودک سرفراز فلسطینی / محمدالدره (ص 42)

لحن خیری در شعرهای کوتاه دامنه تأویل‌پذیری را محدود می‌کند و حذف‌های ساده در این موارد به گسترش حوزه خیال می‌انجامد، مثلاً حذف <است> در دو طرح زیر که تشبیه را نیز به صورتی پوشیده‌تر و تأثیرگذارتر می‌نمایند:

بهار / دفتري / از / خاطرات سبز من است...

گل سرخ: / دخترکی است / با گونه‌های شرم

درواقع تشبیه در این حالت از محدوده کلمات خارج می‌شود و برآیند همجواری طبیعی دو پدیده است و دخالت شاعر در این همجواری به حداقل می‌رسد. گویی شاعر جز تصویربرداری از آنچه در بیرون رخ داده، نقش دیگری نداشته است. همنشینی گل سرخ و دخترکی با گونه‌های شرم زمینه کشف شاعرانه و برقراری رابطه تشبیهی را فراهم آورده بی آن که نیاز به تصریح آن در قالب کلمات باشد. نمونه موفق چنین شیوه‌ای را در شعر شکارگاه (1) می‌توان دید:

در شکارگاه / در پی / ردّ پای / يك نگاه / وحشی‌ام

اگرچه این طرح کوتاه نیز با حذف کلمه <پا> روان‌تر و دل‌انگیزتر خواهد بود.

O

تسلط شاعر بر زبان و موسیقی شعر چنان وسعتی به بیان شعری او بخشیده است که پرداختن به مضامین گوناگون و تنوع زمینه‌های تأثر عاطفی را پوشش دهد اگرچه آنگاه که مادرانه می‌سراید با توفیق بیشتری همراه است، اما در مضامین سیاسی و اجتماعی نیز به اقتضای موضوع، استحکام لحن و بیان شعر، پشتوانه تأثیرگذاری پایدارتر در مخاطب می‌شود. در قالب‌های سنتی بویژه در غزلها و چهارپاره‌ها، تناسب وزن و مضمون شعر در خور تأمل است، گاه کوبندگی و صلابت حماسی:

يا علي مدد! قلندران بپا! / با شماست پیر پیشگامتان

و گاه ملایمت زمزمه‌های دل‌تنگی:

گرفته‌ست سنگی به پای دل من / شکسته‌ست و زخمی‌ست، وای دل من

و گاه شور و موزونی حاصل از دیدار دوست:

چقدر تازه‌ام امشب، چقدر تازه خدایا / تمام شرم و شرم، نمی‌پسندی‌ام آیا؟

وضوی تازگی‌ام را ز جوی اشك گرفتم / و در نسیم تکاندم غبار کهنگی‌ام را

O

فارغ از بحث‌های درازدامن و اغلب بی‌حاصل در نظریه‌های ادبی و فلسفی که معمولاً گریزگاه کم‌کاری در حوزه خلاقیت و آفرینش است، به نظر می‌رسد که برهان قاطع اهل شعر، همانا سرودن است و کشف کردن و راهگشایی و البته مخاطره و خسارت‌ها و تلفات احتمالی که مقتضای کار است. به تعبیر آن بزرگ:

کار کن کار و بگذار از گفتار / کاندترین راه کار دارد کار